



دیات

دیات اموال ثابت بر **نمّه انسان** به سبب **جنایت** بر انسان آزاد می‌باشد.
فقها در **فقه** بابتی مستقل به همین نام منعقد کرده و به تفصیل درباره مسائل و **احکام** آن سخن گفته‌اند.

فهرست مندرجات

- ۱ - [معنی دیت](#)
 - ۲ - [احکام دیت](#)
 - ۳ - [اسباب ضمان](#)
 - ۳.۱ - [مباشرت در جنایت](#)
 - ۳.۲ - [تسبیب در جنایت](#)
 - ۳.۳ - [اجتماع اسباب ضمان](#)
 - ۴ - [اندازه‌ها و انواع دیه](#)
 - ۴.۱ - [دیه جان](#)
 - ۴.۲ - [دیه اعضا](#)
 - ۴.۲.۱ - [اعضای دارای دیه معین](#)
 - ۴.۳ - [دیه شکستن استخوان](#)
 - ۴.۴ - [دیه منافع](#)
 - ۵ - [بانویس](#)
 - ۶ - [منیع](#)
- معنی دیت

دیات جمع **دیه**، عبارت است از اموالی معین در **شرع** که به سبب آسیب زدن به انسانی آزاد- اعم از **جان**، **اعضا** و **منافع** او- بر **نمّه جانی** ثابت می‌شود. به **خسارت** پرداختی که مقدار آن در شرع تعیین نشده، **ارش** و **حکومت** گویند. واژه دیه، گاه به معنای عام، که ارش را نیز در بر می‌گیرد، به کار می‌رود.
^[۱] [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲.](#)

احکام دیت

جنایت وارد بر شخص یا به **کشتن** او است و یا به از بین بردن عضوی از اعضا یا منفعتی از منافع وی. هر یک یا از روی **عمد** است و جانی به قصد ارتکاب جنایت دست به آن می‌زند، یا **شبه عمد**، که جانی قصد ارتکاب **فعل** منجر به آسیب دیدن طرف را دارد، لیکن مقصود وی از اقدام خود ارتکاب جنایت نیست، مانند کسی که به قصد **اسب کردن**، دیگری را بزند و به طور اتفاق، بر اثر آن، ارب شونده بمیرد، و یا **خطای محض** است که جانی نه قصد جنایت دارد و نه قصد فعلی که منجر به آن گردد، مانند کسی که به طرف حیوانی **تیر اندازی** می‌کند، لیکن اتفاقاً به انسانی اصابت نموده و منجر به **مرگ** وی می‌گردد، بدون آنکه تیر انداز قصد پرتاب تیر به سوی **مقتول** و کشتن او را داشته باشد.
^[۱] [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳-۴.](#)

دیه در جنایت عمدی- در صورت عدم امکان **قصاص** یا توافق بر سر پرداخت دیه- و نیز در جنایت **شبه عمد** بر عهده **جانی** و در خطای محض بر عهده **عاقله** او است.

^[۲] [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۱۳-۱۴.](#)

^[۳] [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۰.](#)

^[۴] [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۵.](#)

← مباشرت در جنایت

مباشِر به کسی گفته می‌شود که جنایت مستقیم به او منتسب می‌گردد؛ هر چند به واسطه آلتی همچون **تفنگ**، بدون آنکه وی قصد ارتکاب جنایت را داشته باشد (چه آنکه صورت قصد ارتکاب، مورد ثبوت **قصاص** است) مانند کسی که هدفی را به گمان **حیوان** بودن آن نشانه رفته و به سمت آن تیراندازی می‌کند؛ در حالی که آن هدف انسان است، یا کسی که به قصد انب کردن، کودکی را می‌زند و کودک اتفاقاً بر اثر آن می‌میرد.

پزشکی که به سبب **مباشرت** در مداوای **بیمار**، **جان** یا **عضو** و یا منفعتی از **منافع** او را **تلف** کرده، در برابر آن **ضامن** و متعهد به پرداخت **دیه** است، مگر آنکه قبل از **معالجه** از **ضمان** تیزی جوید و بیمار او را **ایر** کند، که در این صورت بنابر قول **مشهور** - بلکه ادعای **اجماع** شده - **ضامن** نخواهد بود. برخی، در صورت **حائز** بودن **پزشک** و کوتاهی نکردن وی در معالجه و **اندن** دادن بیمار **بالغ** و **عافل** به مداوای او، **پزشک** را **ضامن** ندانسته‌اند، هر چند قبل از **درمان** از **ضمان** تیزی نجسته باشد.

[۱۶] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۴۴-۵۱.

چنانچه کسی ناگهانی بر سر بیمار، **کوبک**، **دیوانه** یا **عافل** بالغ فریاد زند و بر اثر آن، طرف بمیرد، فریاد زنده **ضامن** دیه است؛ لیکن در اینکه دیه بر عهده فریاد زنده است یا **عاقله** وی، اختلاف است.

[۱۷] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۵۷-۵۹.

← تسبیب در جنایت

تسبیب در جنایت عبارت است از وارد کردن **جنایت** بر دیگری به طور غیر مستقیم، با فراهم کردن مقدمات آن، به گونه‌ای که اگر آن مقدمات نمی‌بود تلف رخ نمی‌داد، هر چند علت مستقیم **تلف** چیزی دیگر است، مانند کندن **چاه** در مسیر آمد و شد مردم که فردی بر اثر لغزیدن در آن بیفتد و بمیرد یا عضوی از او تلف شود. در این صورت، کننده چاه ضامن است.

[۱۸] **جواهر الکلام** ج ۳۷، ص ۴۶.

← اجتماع اسباب ضمان

چنانچه دو **سبب** با هم **اجتماع** کنند، مانند کندن چاه در محل غیر مجاز از سوی فردی و گذاشتن **سنگ** در نزدیکی آن توسط فردی دیگر و برخورد کردن فرد سوم با سنگ و افتادن در چاه و مردن، بنابر اشهر، آن که ایجاد کننده سبب **مقدم** در تأثیر می‌باشد، **ضامن** است، که در مثال، گذارنده سنگ خواهد بود.

[۱۹] **مسالك الأفهام** ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲.

[۲۰] **مفتاح الكرامة** (ق) ج ۱۰، ص ۳۱۹-۳۲۰.

اگر **مباشِر** و سبب با هم اجتماع کنند، در صورتی که هر دو **مساوی** باشند یا **مباشِر قوی** باشد، **مباشِر** ضامن است، مانند اینکه کسی چاهی بکند و کسی دیگر، شخص سومی را در آن بیفتاند، که در این صورت، شخص دوم ضامن است.

اگر **مباشِر** ضعیف و مسبب قوی باشد، بنابر قول **مشهور** مسبب ضامن است، مانند اینکه کسی در محل غیر مجاز چاهی بکند و سرش را بیوشاند و شخص دوم ندانسته فردی دیگر را هل دهد و بر اثر آن، وی در چاه بیفتد و بمیرد.

[۲۱] **مسالك الأفهام** ج ۱۵، ص ۳۸۰.

[۲۲] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۱۴۵.

اندازه‌ها و انواع دیه

← دیه جان

در **شریعت** برای ارتکاب **قتل** شش نوع **دیه** مقرر شده است: صد **شتر**؛ دو یست **گاو**؛ دو یست **حله** که هر حله دو **لیلی** از **یرد یمنی** است؛ هزار **دینار**، هزار گوسفند و ده هزار **درهم** **جانی** - در صورت ثبوت دیه و مطالبه **اولیای مقتول** - **مختار** است یکی از شش نوع یاد شده را به عنوان دیه بپردازد و اولیای مقتول **حق** ندارند او را بر پرداخت یکی معین از آنها مجبور کنند،

[۲۳] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۴-۱۷.

مگر آنکه در موارد ثبوت **قصاص**، بر پرداخت دیه **تراضی** کنند، که در این صورت، اختیار یکی از شش چیز منوط به توافق **یر هکالر** و اولیای دم خواهد بود.

[۲۴] **مفتاح الكرامة** ج ۲۱، ص ۱۴۹.

[۲۵] ارشاد الأذهان ج ۲، ص ۱۹۸.

چنانچه **قتل** در یکی از **ماههای حرام** (**رجب**، **ذیقعدة**، **ذیحجه** و **محرم**) رخ دهد، به مقدار یک سوم بر دیه افزوده می‌شود.

[۲۶] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۲۶.

دیه کامل، مختص به **مرد مسلمان** آزاد است و دیه **زن** مسلمان آزاد نصف آن است.

[۲۷] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۳۲.

کشتن **کافر** دیه ندارد، مگر **اهل نمه** که دیه **مرد نتمی** هشتصد و **زن نتمی** چهارصد **درهم** است.

[۲۸] **جواهر الکلام** ج ۴۳، ص ۳۸-۴۱.

دیه برده، قیمت او است، مگر آنکه قیمت وی از دیه انسان آزاد بیشتر باشد که در این صورت دیه او دیه انسان آزاد است.
[۱۹] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۴۲.

← دیه اعضا

اعضایی که در بدن انسان یگانه‌اند، مانند زین دیه کامل دارند، و اعضایی که جفت‌اند، مانند چشم، هر دو با هم یک دیه کامل و هر کدام به تنهایی نصف دیه دارند، مگر لب پایین و بیضه سمت چپ که برخی، دیه هر یک از آن دو را دو سوم دیه کامل دانسته‌اند.

برخی گفته‌اند: دیه آنچه در بدن چهار تایی است، مانند پلکها، دیه کامل و دیه هر یک به تنهایی یک چهارم دیه کامل است. آنچه در بدن ده تایی است، مانند انگشتان در قطع همه، دیه کامل و به قول مشهور در هر یک، یک دهم دیه ثابت است.

[۲۰] کشف اللثام ج ۱۱، ص ۳۲۳-۳۲۴.

[۲۱] مفتاح الکرامه ج ۲۱، ص ۱۹۱-۱۹۲.

در شریعت برای بعضی اعضا دیه‌ای تعیین نشده و به جای دیه، ارش (حکومت) ثابت است. در ارش، برده برای آزاد اصل قرار داده می‌شود؛ بدین معنا که برای تعیین ارش جنایت بر انسان آزاد، وی برده فرض می‌شود؛ چنان که در مواردی که برای عضو در شرع دیه معین شده است، انسان آزاد برای برده اصل قرار داده می‌شود.

[۲۲] جواهر الکلام ج ۴۲، ص ۱۲۶.

← اعضای دارای دیه معین

اعضای دارای دیه معین بنابر قول مشهور عبارتند از: مو، چشم، پلک، بینی، گوش، لب، زین، دندان، گردن، فک، دست، پا، انگشت، کمر، نخاع، پستان، آلت تناسلی مرد، بیضه، شفران و کیل.

← دیه شکستن استخوان

دیه شکستن استخوان عضو دارای دیه معین بنابر مشهور یک پنجم دیه آن عضو و دیه سوراخ شدن آن یک چهارم دیه شکستن و دیه کوبیده شدن استخوان هر عضو، یک سوم دیه آن عضو و دیه از جا در آمدن استخوان عضو، در صورت از کار افتادن، دو سوم دیه آن عضو است.

[۲۳] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۷.

← دیه منافع

منافی که با از دست دادن آنها به سبب جنایت، دیه کامل ثابت می‌شود عبارتند از: عقل؛

[۲۴] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۱-۲۹۶.

شنوایی هر دو گوش

[۲۵] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۷-۳۰۱.

؛ بینایی هر دو چشم؛

[۲۶] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۰۱-۳۰۹.

بویایی هر دو مجرای بینی؛

[۲۷] جواهر الکلام ج ۳۰۹-۳۱۱.

بنابر نظر مشهور، سلسل البول که با عروض آن، شخص توان نگهدارندگی ابرار خود را از دست می‌دهد؛

[۲۸] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۴-۳۱۷.

چشایی بنابر نظر برخی؛

[۲۹] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۱.

توان انزال در آمیزش؛

[۳۰] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۲-۳۱۳.

قدرت نطق؛

[۳۱] میانی تکملة المنهاج ج ۲، ص ۲۸۶.

[۳۲] میانی تکملة المنهاج ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۲.

انحراف پیدا کردن گردن از حالت طبیعی؛

[۳۳] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۴۳.

شکستن بعصوص و خارج شدن منفوع بدون اختیار به سبب آن بنابر قول مشهور؛

[۳۴] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۸۱.

[۳۵] الروضة البهیة ج ۱۰، ص ۲۵۲.

صدا؛

[۳۶] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۶.

افضا؛

[۳۷] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۷۵.

بنابر مشهور، آسیب دیدگی مثانه دختر به سبب از اله بکارت که منجر به خروج بی اختیار ابرار گردد

[۳۸] جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۰.

و جمع شدن دو **لیب** بنا بر قول برخی.
[۲۰۷](#) جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۰۷.

دیه **شل** شدن عضوی از اعضا، دو سوم دیه آن عضو است، مگر در **آلت تناسلی** مرد که در شل شدن آن نیز **دیه کامل** ثابت است.
[۳۷۶-۳۷۵](#) مبانئ تکملة المنهاج ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.

پانویس

۱. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲](#).
۲. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳-۴](#).
۳. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۱۳-۱۴](#).
۴. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۰](#).
۵. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۵](#).
۶. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۴۴-۵۱](#).
۷. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۵۷-۵۹](#).
۸. [جواهر الکلام ج ۳۷، ص ۴۶](#).
۹. [مسالك الأفهام ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲](#).
۱۰. [مفتاح الكرامة \(ق\) ج ۱۰، ص ۳۱۹-۳۲۰](#).
۱۱. [مسالك الأفهام ج ۱۵، ص ۳۸۰](#).
۱۲. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۱۴۵](#).
۱۳. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۴-۱۷](#).
۱۴. [مفتاح الكرامة ج ۲۱، ص ۱۴۹](#).
۱۵. [ارشاد الأذهان ج ۲، ص ۱۹۸](#).
۱۶. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۶](#).
۱۷. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۲](#).
۱۸. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۸-۴۱](#).
۱۹. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۴۲](#).
۲۰. [كشف اللثام ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴](#).
۲۱. [مفتاح الكرامة ج ۲۱، ص ۱۹۱-۱۹۲](#).
۲۲. [جواهر الکلام ج ۴۲، ص ۱۲۶](#).
۲۳. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۷](#).
۲۴. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۱-۲۹۶](#).
۲۵. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۷-۳۰۱](#).
۲۶. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۰۱-۳۰۹](#).
۲۷. [جواهر الکلام ج ۳۰۹-۳۱۱](#).
۲۸. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۴-۳۱۷](#).
۲۹. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۱](#).
۳۰. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۲-۳۱۳](#).
۳۱. [مبانئ تکملة المنهاج ج ۲، ص ۲۸۶](#).
۳۲. [مبانئ تکملة المنهاج ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۲](#).
۳۳. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۴۳](#).
۳۴. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۸۱](#).
۳۵. [الروضة البهیة ج ۱۰، ص ۲۵۲](#).
۳۶. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳۱۶](#).
۳۷. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۷۵](#).
۳۸. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۹۰](#).
۳۹. [جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۲۰۷](#).
۴۰. [مبانئ تکملة المنهاج ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶](#).

منبع

فر هنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، ص ۶۷۱-۶۷۵.

